

• دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۱۸

• تأیید ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

طرحواره تصویری در سوره یوسف (ع) بر اساس معناشناسی شناختی

هومن ناظمیان*

علی اسودی**

محمد اکبری***

چکیده

یکی از مهمترین شیوه‌های تربیتی به کار رفته در قرآن کریم، تصویر پردازی از وقایع، مفاهیم و ارزشها است تا بدین وسیله، مفاهیم تربیتی و اخلاقی با به کارگیری تمهیدات ادبی، بهتر و دقیق تر به مخاطب عرضه شود و در دل و جان او بنشیند. سوره مبارکه یوسف به عنوان احسن القصص، جایگاه ویژه‌ای از منظر بیان مفاهیم تربیتی با استفاده از تکنیکهای ادبی و داستانی دارد. از جمله این تکنیکها می توان به استفاده از طرح واره های تصویری برای انتقال معانی اشاره کرد. هدف مقاله حاضر آن است تا با روش توصیفی تحلیلی و بر مبنای زبان شناختی، به بررسی طرحواره های تصویری در سوره مبارکه یوسف (ع) بپردازد و نشان دهد در سوره یوسف (ع) چه طرحواره های تصویری به کار رفته است و این طرحواره ها به چه مفاهیمی اشاره دارد. نتایج این تحقیق نشان می دهد که طرحواره های حرکتی بیشتر بر حرکت از بالا به پایین و پایین به بالا و بر مفاهیم ذلت و عزت دلالت دارند، و طرحواره های حجمی بر مفاهیم چون ضلالت و گمراهی دلالت دارند و طرحواره های قدرتی بیشتر بر مفاهیمی چون خودداری از گناه و دوری از پیروی از گمراهان دلالت دارد.

واژگان کلیدی: سوره یوسف ، طرحواره حجمی ، طرحواره قدرتی ، طرحواره حرکتی

nazemian@khu.ac.ir

asvadi@khu.ac.ir

mohammad.akbaari.yas@gmail.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

۱- مقدمه

از ما در این جهان اعمال و رفتارهایی بروز می کند مثلاً حرکت می کنیم می خواهیم محیط اطرافمان را درک می کنیم و از این طریق ساخت های مفهومی بنیادینی پدیدمی آوریم که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی به کار می روند. به نظر جانسون^۱ تجربیات ما از جهان خارج ، ساخت هایی در ذهن ما پدید می آورد که آنها را به زبان خود انتقال می دهیم این ساخت های مفهومی همان طرحواره ذهن^۲ نوشته های تصویری^۳ هستند. (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸).

اصطلاح طرحواره های تصویری نخستین بار به شکل همزمان در سال ۱۹۸۷ در کتاب بدن در ذهن جانسون و دیگری در کتاب زنان آتش و چیزهای خطرناک^۴ نوشته لیکاف^۵ به کار رفت. اگرچه این اصطلاح جدید است ولی اندیشه زیربنایی آن تا حدی در آثار فیلسوفانی مانند امانوئل کانت^۶، موریس مرلوپونتی^۷، ویلیام جیمز^۸ و جان دیویی^۹ پیش از آن معرفی شده بود. تعریف طرح و طرحواره های تصویری مبنای توضیح بدنمندی ذهن و معنا قلمداد می شود. این تعریف در پاسخ به پرسش های فلسفی روان شناختی و زبان شناختی شکل گرفته است. این پرسش ها که جنبه های مختلف دارند یک موضوع را مورد تاکید قرار می دادند که برای ما انسان ها که توانمندیهای شناختی مان پایگاهی فیزیولوژیک دارد، دستیابی به معنا و استدلال چگونه میسر می گردد؟ (افراشی، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

طرحواره تصویری بازنمایی مفهومی کمابیش انتزاعی است که مستقیماً از تعاملات

1. Mark Johnson
2. Mental schema
3. Image Schema
4. Women Fire and Dangerous Things
5. George Lakoff
6. Immanuel Kant
7. Maurice Merleau- Ponty
8. William James
9. John Dewey

و مشاهدات روزانه ما از جهان پیرامون به دست می‌آید. این طرحواره‌ها از تجربه‌های حسی و ادراکی حاصل شده است بنابراین از تجربه‌ی بدنمند مشتق می‌شوند. برای مثال جاذبه زمین باعث سقوط اشیاء بدون تکیه گاه بر زمین می‌شود. با در نظر گرفتن عدم تناسب محورهای عمودی بشری باید برای برداشتن اشیایی که روی زمین افتاده اند خم شویم و در این حالت در یک جهت (رو به پایین) به این اشیاء می‌نگریم و در جهت دیگر (رو به بالا) به اشیایی که بالا می‌روند نگاه می‌کنیم؛ به عبارت دیگر فیزیولوژی بدن ایجاد می‌کند که محور عمودی ما که در تعامل با جاذبه زمین است در نتیجه چگونگی تعامل ما با محیط پیرامون ایجاد معنا کند.

به عقیده جانسون که از پژوهشگران اصلی ماهیت طرحواره تصویری است، ابعاد تجربیات ما باعث ایجاد طرحواره‌های تصویری بالا - پایین می‌شوند، علاوه بر این همانطور که تحقیقات جین مندلر^۱ روانشناس رشدی نشان می‌دهد طرحواره‌های تصویری، پیدایشی هستند. به این دلیل که طرحواره‌های تصویری تابع بدن و تعاملات ما در جهان هستند و همراه با رشد فیزیکی و روانی ما در دوران طفولیت از طریق فرآیندی که تحلیل معنایی ادراکی نامیده می‌شود، شکل می‌گیرند. واژه‌ی تصویر در طرحواره تصویری معادل با کاربردی است که این واژه در روانشناسی دارد. جایی که تجربه تصویری مربوط به تجربیات جهان خارج است و از آن مشتق می‌شود.

اصطلاح دیگر مربوط به این نوع تجارب تجربه حسی است اصطلاح طرحواره به این معناست که طرحواره‌های تصویری غنی و دارای جزئیات نیستند بلکه بیشتر مفاهیمی انتزاعی اند، این مفاهیم از الگوهایی به دست می‌آیند که با تکرار مواردی از تجربیات بدنمند پدیدار می‌شوند. نوارهای تصویری، پایه‌های مفاهیمی واژگانی را فراهم می‌کنند که جزئیات مفصلی دارند. به عنوان نمونه طرحواره‌های تصویری ظرف، از عناصر ساختاری درون، مرز و برون که حداقل ملزومات یک ظرف است به

1. Jean Matter Mandler

وجود می‌آیند. بخشی از معنای مفاهیم واژگانی با صورت‌های پر و خالی، داخل و خارج و غیره مرتبط با طرح‌های ظروف است. جرج لیکاف^۱ و مارک جانسون در مطالعه خود درباره استعاره ادعا می‌کنند که طرحواره‌های تصویری با قرار گرفتن در موضع حوزه می‌مبدأ، در نگاشت استعاری زیربنای تفکر انتزاعی را ایجاد می‌کنند. اهمیت طرحواره‌های تصویری در نقش آنها برای ایجاد پایه‌های استوار در چنین نگاشته‌های استعاری^۱ می‌باشد.

طرحواره تصویری بازنمایی است که از تجربه بدنمند بر اساس ویژگی‌های مشترک این اشیا ظاهر می‌شود این اشتراکات شامل ویژگی‌های فیزیکی مانند رنگ و شکل و غیره است. این طرحواره تصویری بر حس هستاره‌های انتزاعی^۲ همچون تورم که فاقد این ویژگی‌های فیزیکی است، نگاشت می‌شود (اونز، ۱۳۹۸: ۱۶۴-۱۶۲).

سوره یوسف (ع) که به عنوان احسن القصص در قرآن بیان شده است دارای زیبایی‌های زیادی است، از جمله کاربرد طرحواره‌های تصویری که این امر باعث شد که این سوره را برای بررسی طرحواره‌های تصویری در انتخاب کنم، این مقاله درصدد آن است که با روش توصیفی-تحلیلی میزان کاربرد طرحواره‌های تصویری را در آیات سوره یوسف (ع) بررسی کند، این که در سوره یوسف (ع) کدام نوع از انواع طرحواره‌ها پرداخته شده و بیانگر چه مسائلی است سوال اساسی این پژوهش است. در این پژوهش به دنبال پاسخ به سوالات زیر هستیم:

- ۱- کدام طرح‌واره‌های تصویری در سوره یوسف (ع) مشاهده می‌شود؟
- ۲- وجود طرح‌واره‌های تصویری در سوره یوسف (ع) نشانگر چه مفاهیم قرآنی و تربیتی است؟

1. Metaphorical writings
2. Abstract beings

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه طرحواره های تصویری در متن قرآن پژوهش های و مطالعاتی صورت گرفته است و دارای نتایج مفید است که به برخی از این مقالات اشاره می کنیم:

- مرتضی قائمی و ذوالفقاری (۱۳۹۵) در مقاله « طرحواره های تصویری در حوزه سفر زندگی دنیوی و اخروی در زبان قرآن» به طرحواره « زندگی سفر است» زیاد به کار رفته است و از طرحواره های حرکتی ، حجمی و..... برای بیان ابعاد گوناگون سفر زندگی دنیوی و اخروی انسان استفاده شده است و غالب این طرحواره ها از اجزای بدن انسان و موقعیت فیزیکی و تجارب جسمی انسان و نسبت او با سایر موجودات محسوس برگرفته شده است.

- سلیمی و علی نتاج (۱۳۹۶) در مقاله « کارکرد طرحواره های تصویری در مفاهیم تربیت اخلاقی قرآن» به تبیین مفاهیم حوزه اخلاقی قرآن کریم در دو بعد ارزشی و غیر ارزشی پرداخته اند و مفاهیم انتزاعی حوزه تربیت همچون فرو بردن خشم ، تواضع ، بهتان و بخل و.... را با امور عینی و ملموس بیان کرده اند.

- فاطمه دریس ، الخاص دریس ، گرجیان و شرفی (۱۳۹۷) مقاله ای با عنوان « بررسی کاربست طرحواره های تصویری جانسون در قرآن کریم ، با تکیه بر اشاره های تربیتی و آموزه های اخلاقی در کلام وحی» نوشته اند ولی در این میان پژوهشی که به بررسی کارکرد طرحواره ی تصویری در سوره یوسف پرداخته باشد و مفاهیم به کار رفته در این طرحواره ها را بررسی کند احساس می شود.

- پرهیزکار و گرد زعفرانلو (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان « بررسی نمادین توصیفات بهشت و جهنم با توجه به آیات قرآن کریم در چارچوب زبان شناسی شناختی» (طرحواره های حجمی) ، به بررسی طرحواره های تصویری بهشت و جهنم پرداخته و از جمله نتایج آن ، این است که طرحواره های تصویری در سوره های مکی بیشتر است برای اینکه سوره های مکی برای دعوت به ایمان و معاد و روز رستاخیز

می باشد و در بهشت تنوع زیاد و دلپذیر است اما در جهنم تنوع کمی وجود دارد که از بدترین عناصر هستند و طرحواره های تصویری بهشت نماد امید، زندگی و شفا و لذت است در حالی که عناصر مربوط به جهنم نماد مرگ و عذاب و سختی هستند. در این مقاله در پی آن هستیم که طرحواره های به کار رفته در سوره یوسف را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم و بیان کنیم که این طرحواره ها در چه مفاهیمی به کار رفته اند.

۳- چهارچوب نظریه جانسون

در این جهان، رفتارهایی بروز می کند؛ مثلاً حرکت می کنیم، می خوریم، می خوابیم، محیط اطرافمان را درک می کنیم و از این طریق، ساختهای مفهومی بنیادینی پدید می آوریم که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی تر به کار می روند. به نظر جانسون، تجربیات ما از جهان خارج ساختهایی در ذهن ما پدید می آورد که ما آنها را از راه زبان خود انتقال می دهیم. این ساختهای مفهومی همان طرح های تصویری اند. به عبارت ساده تر، طرح تصویری، نوعی ساخت مفهومی است که بر حسب تجربه ما از جهان خارج در زبان ما نمود پیدا می کند (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۶۳).

یکی از مفاهیم اساسی زبان شناسی شناختی مفهوم طرحواره های تصویری است نخستین بار مارک جانسون این اصطلاح را در زبان شناسی به کار برد، به نظر او حرکات بدنی آدمیان و ارتباط حسی آنان با جهان خارج از الگوهای تکراری پیروی می کند که طرحواره های تصویری نام دارند، طرحواره های تصویری در دستگاه مفهومی ما از راه تجربه حسی و تعامل با محیط پیرامون شکل می گیرند، آنها ابزارهای تحلیلی بسیار مهمی در زبان شناسی شناختی هستند (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۵۶).

جین مندلر یکی از روانشناسان درباره طرحواره تصویری، تعبیر نوظهور را به کار برده است آنها بدین معنا نوظهورند که ساختار فکری ندارند بلکه در مراحل رشد ما و از

راه تجربه تعامل با جهان خارج پیدا می شوند (همان : ۵۷).
 جانسون معتقد است طرحواره های تصویری الگوهای تکرارشونده و پویا از تعامل ادراکی و حسی حرکتی ما در محیطند که به تجربه انسجام و ساخت می بخشند مقصود از تجربه ابعاد ادراکی ، حسی - حرکتی ، عاطفی ، تاریخی ، اجتماعی و زبانی حضور ما در محیط است طرحواره های تصویری موجب می شود این تجربیات معنادار شوند و مبنای استدلال در مورد خود این تجربیات و نیز مبنای شکل گیری مفاهیم انتزاعی و استدلال در حوزه های انتزاعی اندیشه واقع شوند. (افراشی، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

۳-۱. طرحواره های تصویری

۳-۱-۱. طرحواره حجمی^۱

یکی از انواع طرح تصویری که جانسون به آن پرداخته است طرح حجمی است. انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت ، خانه ، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا میکنند ، بدن خود را مظروفی تلقی می کند که می تواند در ظرفهای انتزاعی قرار گیرد (افراشی، ۱۳۹۶: ۳۱).

جانسون بر این باور است که « انسان بر حسب تجربه قرار گرفتن در مکانهای دارای حجم ، ویژگی حجم داشتن را به مفاهیمی گسترش داده است که برایشان حجمی قابل تصور نیست» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۴).

طرحواره های تصویری حجمی الگوهای ذهنی می باشد که از طریق تجربیات حسی و عینی و از محیط زندگی دریافت شده اند. آنگاه برای بیان مفاهیم انتزاعی در قالب واژگان از همان دریافتهای حسی استفاده می کند و بدین روش به آنها حجم و اندازه می دهد (فتوحی ، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

بر اساس طرحواره حجمی تجربه انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد ، درک مفهوم انتزاعی حجم را برای او امکان پذیر می سازد و

انسان مظلوف ظرفها و مکان هایی می شود که دارای حجم هستند و این تجربه فیزیکی را به مفاهیم دیگر که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم ناپذیرند بسط می دهد و طرحواره های انتزاعی از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید می آورد (محمدی آسیابادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

۳-۱-۲. طرحواره حرکتی^۱

یکی دیگر از انواع طرحهای تصویری که جانسون به معرفی آن می پردازد طرح حرکتی است. به نظر جانسون، انسان از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده های متحرک، برای پدیده های گوناگون، فضایی می آفریند که در آن می توان حرکت کرد. به این ترتیب، در زبان شاهد تغییراتی هستیم که انگار نمود مسیر حرکتند. به شواهد زیر توجه کنید: رسیدیم به ته قصه، برای رسیدن به موفقیت باید تلاش کرد، تا گرفتن مدرک دکتری هنوز خیلی باید بدوی.

بر اساس این شواهد چنین می نماید که فارسی زبانان برای بسیاری از پدیده ها نظیر قصه، موفقیت و جز آن مسیری در نظر گرفته اند که انسان در آن مسیر حرکت می کند (افراشی، ۱۳۹۶: ۳۲).

۳-۱-۳. طرحواره قدرتی^۲

به هنگام صحبت درباره طرح حرکتی به ساختارهایی اشاره کردیم که انگار حرکتی را در مسیری می نمایانند. اکنون شرایطی را در نظر می گیریم که در برابر حرکت، نیروی انسان در برخورد با چنین مقاومت یا سدی با امکانات متعددی مواجه شده است و قدرت خود را در برخورد با این سد آزموده است. به این ترتیب، طرحی از این برخورد فیزیکی در ذهن انسان پدید آمده و باعث شده که وی این کیفیت را به پدیده هایی

1. Path Schema
2. Force Schema

نسبت می دهد که در واقع فاقد آنند. جانسون در این مورد سه حالت در برخورد با چنین سدی و سه طرح تصویری مربوط به آنها را مطرح می سازد. نخستین نوع طرح قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدی پدید آید و ادامه حرکت را ناممکن سازد. جملاتی مانند: (برای گرفتن جواز ساختمان خوردم به یک مشکل و هیچ کاری نتوانستم بکنم) و (گرفتار مصیبتی شدم که نه راه پیش دارم نه راه پس نمونه هایی از این نوع طرحواره هستند (همان: ۳۴)

در این طرحواره انگار که در مفاهیم ، سدی جلوی حرکت‌های مثال قبلی قرار داده می شود. به نظر جانسون، انسان در برخورد با این سدّ ، قدرت خود را می آزماید و این تجربه باعث می شود که این صفت را به آن پدیده ها اطلاق کند. جانسون سه حالت را در برخورد با این پدیده ها بیان می کند: الف - در مسیر حرکت سدی پدید می آید و ادامه حرکت را ناممکن سازد.

برای گرفتن مجوز به مشکلی خوردم که هیچ کار نتوانستم بکنم، جایی گرفتار بودم که نه راه پیش داشتم نه راه پس، با این کارت راه ادامه دادن تحصیل را بستنی (صفوی ، ۱۳۹۱: ص ۱۶۴).

ب- در مسیر حرکت سدی پدید آید ولی بتوان آن را شکست ، دور زد یا راه دیگری یافت و به حرکت مستقیم ادامه داد.

شکستن سدّ : با هر ترتیبی بود کنکور را پشت سر گذاشتم، بالاخره مشکل مالی ام را حل کردم و به کار ادامه دادم ، خجالت کشیدنش را که سد راه خود می دید ، از سر راه برداشت.

دور زدن سدّ : خودت را درگیر این مخمصه نکن و از کنارش بگذر، اگر روشن نشد بهم بگو تا یک راه دیگر بهت بگویم، هر طور شده باید دورش بزنی.

ج- تغییر مسیر و انتخاب هدف: این انتخاب ممکن است مسیر زندگی را تغییر دهد، اگر از سدّ کنکور می گذشتی مجبور به این جور کار کردن نبودی . (همان،

(۱۶۴-۱۶۵)

دومین نوع طرح قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدی پدید آید ولی بتوان آن را شکست و به حرکت مستقیم ادامه داد یا آن را دور زد و به حرکت ادامه داد و یا مسیر دیگری را انتخاب کرد که کاملاً مسیر تازه ای است ولی به پشت آن سد راهی نمی یابد. برای وضعیت اول، یعنی گذر مستقیم از میان سد، می توان به شواهد زیر توجه کرد: با هر بدبختی بود، کنکور را پشت سر گذاشتم، بالاخره مشکل مالی ام را حل کردم و راه تجارت را ادامه دادم، عمویم را چون سدّ راه خوشبختی اش شده بود، از سر راه برداشتم. (افراشی، ۱۳۹۶: ۳۵)

برای وضعیت دوم، یعنی دور زدن سدّ و ادامه راه در همان مسیر مستقیم اولیه، می توان شواهد زیر را دست داد:

خودت را درگیر این محمصه نکن و از کنارش بگذر، اگر استخدامت نکردند، به من بگو تا راه دیگری برای این کار پیش پایت بگذارم، هر طور شده باید این مشکل را دور بزنی.

برای وضعیت سوم، یعنی وقتی این سدّ ما را وادار سازد تا مسیر خود را تغییر دهیم و راه کاملاً متفاوتی را انتخاب کنیم، می توان به شواهد زیر توجه کرد: این ازدواج ممکن است مسیر زندگی را تغییر بدهد، اگر از سدّ کنکور می گذشتی، مجبور نمی شدی بروی کار کنی، کاش می توانستم، مهریه فرزانه را تهیه کنم و مجبور نمی شدم بروم با دختر عمه اش ازدواج کنم.

سومین نوع طرح قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدی پدید آید و انسان بتواند با قدرت خود سدّ مذکور را از مسیر کنار بزند و به راهش ادامه دهد. در این مورد می توان به شواهد زیر توجه کرد: هر طور شده باید این مشکل را از سر راهت برداری، برای این که به مدیریت اداره برسم، همه را کنار زدم و جلو رفتم، هرطور شده باید با هوشنگ ازدواج کنم، پس بهتر است تو خودت را کنار بکشی و سدّ راهم نشوی

(افراشی، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۶).

۴. طرحواره‌های تصویری سوره یوسف (ع)

وجه تسمیه آن اشاره به نام و داستان حضرت یوسف (ع) فرزند یعقوب است. داستان یوسف و برادرانش به نحو یکپارچه، بر خلاف سایر قصه‌های قرآن که بخش بخش می‌آید، از آغاز تا انجام این سوره آمده است. نام دیگر این سوره به همین مناسبت احسن القصص است. ۱۱۱ آیه و ۱۷۹۶ کلمه دارد. به ترتیب مصحف دوازدهمین، و به ترتیب نزول پنجاه و سومین سوره ی قرآن، و مکی است. ششمین سوره ای است که با حروف مقطعه (الر) آغاز می‌شود. (خرم‌شاهی، ۱۳۹۸: ۲۰۷)

۴-۱. طرحواره‌های حجمی در سوره یوسف (ع)

در سوره یوسف (ع) در تعدادی از آیات طرحواره‌های حجمی به کار رفته است که به شرح و توضیح این آیات و طرحواره‌هایی که در آنها به کار رفته می‌پردازیم:

(إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ غُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (یوسف: ۸).

فرق است میان تبعیض و تفاوت، تبعیض؛ برتری دادن بدون دلیل است. ولی تفاوت؛ برتری بر اساس لیاقت است. مثلاً نمره‌های يك معلّم، تفاوت دارد، ولی این تفاوت حکیمانه است، نه ظالمانه. علاقه‌ی حضرت یعقوب به یوسف، حکیمانه بود نه ظالمانه، ولی برادران یوسف، این علاقه را بی‌دلیل پنداشتند و گفتند: (إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۶۱).

(إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ به راستی که پدر ما در ضلالتی آشکار است)؛ یعنی در محبت به ما عدالت را رعایت نمی‌کند و راه افراط را پیش گرفته است و برخی گفته‌اند: معنای این جمله این است که پدر ما در مورد تربیت فرزند و تدبیر کارهای دنیا اشتباه می‌کند زیرا نیروی ما برای ادامه امور زندگی و تدبیر در کار مواشی و چهارپایان و سایر

اموال او بیشتر است و با این حال آن دو را بیش از ما دوست دارد ... و منظورشان از این جمله که گفتند: «... پدر ما در ضلالت است» گمراهی در دین نبوده و گرنه افرادی کافر بوده‌اند و این خلاف اجماع است، زیرا این مطلب مورد اتفاق است که همه آنها تابع دین پدر و پیرو آئین او بوده‌اند. و حدّ اعلای احترام و تعظیم را درباره وی مبذول می‌داشتند، و به همین جهت بود که طالب جلب محبت و دوستی او بودند، و ضلالت نیز در اصل لغت به معنای عدول و انحراف از چیز است.

و بیشتر مفسران معتقدند که برادران یوسف همگی پیغمبر بوده‌اند، و جمعی گفته‌اند: آنها پیغمبر نبوده‌اند و گرنه آن اعمال از آنها سر نمی‌زد. مرحوم سید مرتضی فرموده است: «دلیلی نداریم که آن برادران یوسف که آن کارها را انجام دادند پیغمبر بوده‌اند، و بعید نیست که اسباط یعقوب که به منصب نبوت نائل شدند غیر از آن برادرانی بودند که نسبت به یوسف آن اعمال را انجام دادند، و از ظاهر قرآن کریم نیز بدست نمی‌آید که همه برادران در آن رفتار و آزارهایی که نسبت به یوسف انجام شد شرکت داشتند» (طبرسی، بی تا، ج ۱۲، ص: ۱۶۸).

در این آیه عبارت (فِي ضَلَالٍ) از طرحواره حجمی برای بیان مفهوم گمراهی حضرت یعقوب (ع) به استفاده شده است به این دلیل که او یوسف (ع) را بر دیگر فرزندان ترجیح داده است و به همین سبب فرزندان او را متهم به گمراهی کرده‌اند. درواقع (ضلال) گمراهی به مثابه‌ی ظرفی در نظرگرفته شده است که یعقوب (ع) را در برگرفته است.

در آیه‌ای دیگر از سوره یوسف (ع) به بیان ضلالت و گمراهی همسر عزیز مصر از زبان زنان مصر پرداخته و در این آیه نیز از طرحواره های تصویری استفاده کرده است: (وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)؛ (دسته‌ای از) زنان در شهر گفتند زن عزیز از غلام خود، کام خواسته و سخت خاطرخواه او شده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم

(یوسف: ۳۰).

کلمه «تراود» نشان می‌دهد که آن زن بعد از جریان بستن درها و شهادت شاهد و دانستن همسرش، هنوز دست بردار نبوده و مرتباً یوسف را به سوی خود می‌خوانده است *عَلَّتْ ضَلالَ مِیْنِ اَنْ اَسْتِ کِه یَکِ زَنْ اَزادَ بَه غلامِ خُود طمَعِ کُردَه و حیثیت و اشرافیت و آمریت خود را زیر پا گذاشته و پیش او به خواری و سقوط از مقام تن در داده است.* (قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ج ۵: ۱۱۶)

در آیه فوق نیز از طرحواره حجمی در مورد ضلالت و گمراهی همسر عزیز مصر استفاده شده تا نشان دهد که خود را در در احاطه گمراهی و سقوط اخلاقی قرار داده است. در واقع گمراهی به مانند ظرفی زلیخا را در بر گرفته است که او را به ناپاکی سوق داده است.

در آیه‌ای دیگر از این سوره نیز فرزندان یعقوب (ع) او را مانند گذشته و به سبب افراط در محبت به یوسف (ع) متهم به گمراهی و در اشتباه بودن می‌کنند: (*قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلالِكَ الْقَدِيمِ*) ؛ گفتند: به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی (یوسف: ۹۵).

همچنین در آیه هشت این سوره آمده است که برادران در حق پدر خود گفتند: (*اِنَّ اَبانَا لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ*). پدرمان به خاطر علاقه بی‌جهت به یوسف و برادرش، در گمراهی آشکار است. در اینجا گفتند: (*ضَلالِكَ الْقَدِيمِ*) ؛ یعنی هنوز در آن خطای پیشین به سر می‌برد. افراد عادی نباید اولیای خدا را با فهم خود بسنجند و حکم کنند که این شدنی است یا نشدنی. (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۲۸۲).

باز در این آیه می‌بینیم که گمراهی به منزله ظرفی در نظر گرفته شده که یعقوب را در برگرفته است، که در واقع از طرحواره‌های حجمی برای بیان گمراهی حضرت یعقوب (ع) نسبت به عشق مفرط او به یوسف (ع) کار رفته است و می‌بینیم که فرزندان او را به مانند گذشته در گمراهی می‌بینند و بر این عقیده اند که یعقوب (ع)

همچنان در عشق ورزیدن و محبت به یوسف(ع) در اشتباه است.

در آیه ای دیگر از این سوره مبارکه از طرحواره های تصویری استفاده شده است: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (یوسف: ۱۱۱).

«عبرت» و «تعبیر» به معنی عبور است، عبور از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر. «تعبیر خواب» عبور از رؤیا به واقعیات و «عبرت» یعنی عبور از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌ها.

«قَصصِهِمْ» شاید اشاره به داستان تمام انبیا باشد و شاید مراد، داستان یوسف، یعقوب، برادران، عزیز مصر و حوادث تلخ و شیرینی باشد که در این سوره آمده بود (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۳۰۶).

(لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) خداوند در آغاز سوره، قصه یوسف (ع) را أَحْسَنَ الْقَصصِ و در انجام آن قصه عبرت‌آمیز فرمود، در اول گفت نیکوترین قصه‌ها است و در آخر گفت در این قصه عبرت‌ها و پندها است، همه قصه پیغمبران که بیان کرد، واسطه در میان آورد، فرمود: ای محمد تو این قصه‌ها بر امت بخوان، ولی قصه یوسف خود بی‌واسطه آن را بیان کرد! (میبیدی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۵۰۰).

در این آیه قصص (داستانها) را به ظرفی مانند کرده است که پندها و عبرت‌های پیامبران را در برگرفته است و این پند و اندرزها جوانب زیادی از زندگی اجتماعی، دینی و سیاسی و... را در بر می‌گیرد و خردمندان از این پندها برای رسیدن به رضوان الهی بهره مند می‌شوند.

در آیه دیگر این سوره بیان می‌فرماید که: (فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَزَعَ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ). پس (یوسف یا مأمور او) شروع در تحقیق از بارهای ایشان پیش از بار برادر کرد، آخر آن مشربه را از بار برادر

خود (بنیامین) بیرون آورد. این تدبیر را ما به یوسف آموختیم، که در آیین ملك این نبود که بتوان آن برادر را به گرو بگیرد، جز آنکه خدا بخواهد (و دستوری از طریق وحی به یوسف پیامزد. و ما که خدای جهانیم) هر کس را بخواهیم به مراتب بلند می‌رسانیم و (تا مردم بدانند که) فوق هر دانشمندی دانشمندتری وجود دارد (یوسف : ۸۶).

کلمه « كَذَلِكَ » اشاره است به نقشه‌ای که یوسف برای گرفتن و نگهداشتن برادر خود بکار برد، و اگر آن را « کید » نامید برای این بود که برادران از آن نقشه سر در نیاورند و اگر می‌فهمیدند به هیچ وجه به تسلیم کردن برادر خود رضایت نمی‌دادند، و این خود کید است، چیزی که هست این کید به الهام خدای سبحان و یا وحی او بوده که از چه راه برادر خود را باز داشت نماید و نگهدارد و به همین جهت خدای تعالی این نقشه را، هم کید نامیده و هم به خود نسبت داده و فرمود: (كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ). البته چنین نیست که هر کیدی را نتوان به خداوند نسبت داد، آری او از کیدی منزه است که ظلم باشد، و همچنین مکر و اضلال و استدراج و امثال آن را نیز در صورتی که ظلم شمرده نشوند می‌توان به خداوند نسبت داد. و جمله ی (مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) بیان علتی است که باعث این کید شد، و آن این است که یوسف می‌خواست برادر خود را از مراجعت به کنعان بازداشته نزد خود نگهدارد، و این کار را در دین و سنتی که در کشور مصر حکم فرما بود نمی‌توانست بکند، و هیچ راهی بدان نداشت، زیرا در قانون مصریان حکم سارق این نبود که برده صاحب مال شود، به همین جهت یوسف به امر خدا این نقشه را علیه برادران ریخت که پیمانانه را در خورجین بنیامین بگذارد، آن گاه اعلام کند که شما سارقید، ایشان انکار کنند و او بگوید حال اگر در خورجین یکی از شما بود کیفرش چه خواهد بود؟ ایشان هم بگویند: کیفر سارق در دین ما این است که برده صاحب مال شود، یوسف هم ایشان را با اعتقاد و قانون دینی خودشان مؤاخذه نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۰۷).

در این آیه در عبارت (فِي دِينِ الْمَلِكِ) از طرحواره ای تصویری حجمی استفاده

کرده است و دین را ظرفی تشبیه کرده است که این دین دارای ویژگی های مختلفی است و بیانگر اعتقادات پادشاه است و در داستان یوسف ع می بینیم که عزیز مصر ، برای مجازات کسی که جام پادشاه در بار او پیدا شده از سنت و قانون مجازات همان سرزمین (کنعان) استفاده می کند نه بر اساس قانون مردم مصر .

۲-۴. طرحواره های حرکتی در سوره یوسف (ع)

در سوره یوسف (ع) در برخی از آیات طرحواره های تصویری به کار رفته است از جمله آیه : (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) (به خاطر آر) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت پدر! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می کنند (یوسف : ۴).

در این آیه به حرکت سجده ماه و خورشید و ستارگان به جهت تعظیم به مقام والای حضرت یوسف (ع) دارد که در این مورد حرکت از پایین به بالاست. همچنین آیه ای دیگر از این سوره مبارکه در مورد به چاه انداختن یوسف (ع) است که باز از طرحواره های تصویری استفاده کرده است: (فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غُبَاتِ الْجُبِّ وَ آوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتَنبِتَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَادًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ)

هنگامی که او را با خود بردند و تصمیم گرفتند وی را در مخفیگاه چاه قرار دهند ما به او وحی فرستادیم که آنها را در آینده از این کارشان با خبر خواهی ساخت در حالی که آنها نمی دانند. (یوسف : ۱۵). در این آیه به انداختن یوسف (ع) در چاه دلالت دارد که این حرکت از بالا به پایین است و دلالت بر این دارد که برادران با این کار می خواستند او را خوار و حقیر کنند.

علاوه بر آن، در آیه دیگر این سوره آمده است که : (وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) : و هنگامی که به مرحله بلوغ و قوت رسید ما حکم و علم به او دادیم و اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم (یوسف : ۲۲)

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ» یعنی و چون یوسف به حد اعلای جوانی و کمال و نیرو و عقل رسید. و ابن عباس گفته: «اشد» از هیجده سال تا سی سال را گویند، و برخی گفته‌اند: حد اعلای اشدّ چهل سالگی است و بیشتر گفته‌اند: شصت سالگی است. و تأیید این قول را می‌کند حدیثی که می‌گوید: «کسی را که خداوند شصت سال عمرش داد حجتش را بر او تمام کرده» و مجاهد و بسیاری از مفسرین گفته‌اند: ابتدای «اشد» از سی و سه سالگی است و ضحاک گفته: از بیست سالگی است. (طبرسی، بی تا، ج ۱۲، ۱۸۷).

«أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» ما بدو حکمت و دانشی دادیم و منظور از حکمت آن گفتار برنده‌ای است که به فرزندی بخواند، و منظور از علم و دانش همان بیان کردن چیزی است به همان گونه که هست به نحوی که در دل اثر کند، چنان که علی بن عیسی گفته و ابن عباس گفته: منظور از حکمت همان نبوت است، و منظور از علم، علم شریعت می‌باشد. و برخی گفته‌اند: معنای حکم، دعوت به سوی دین خدا و منظور از علم همان علم شریعت است. و قول دیگر آن است که منظور از حکم حکومت و قضاوت میان مردم و از علم، علم به راههای مصالح کار مردم بود، زیرا مردم وقتی قضاوت و حکومتی را به نزد عزیز می‌بردند به یوسف دستور میداد میان آنها قضاوت کند چون خرد و درایت و رأی صائب او را در قضاوت دیده بود. و برخی علم را همان علم شریعت گرفته‌اند و عمل بدان را حکم دانسته‌اند. «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» یعنی همانطور که یوسف را در مقابل صبری که کرد پاداش دادیم، به هر کس که کار نیکو کند و اعمال حسنه و طاعات از وی سرزند به همین گونه پاداش دهیم، و ضحاک گفته: محسنان همان صبر کنندگان در برابر مصیبتها هستند و ابن عباس گفته: همان مردمان با ایمان و مؤمن هستند، و ابن جریر گفته: منظور حضرت محمد (ص) است یعنی چنانچه درباره یوسف رفتار کردیم و پس از تحمل بلاها و سختیها سلطنت و فرمانروایی به او دادیم با تو نیز ای محمد به همین گونه رفتار خواهیم کرد (

همان ، ۱۸۸).

در این آیه شریفه نیز از طرحواره های حرکتی برای بیان حرکت تدریجی و رسیدن یوسف (ع) به سنّ کمال و پختگی استفاده کرده است و در واقع می توان گفت حرکت معنوی یوسف ع را به تصویر کشیده است.

(وَ رَفَعَ أَنُوبَهُ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ يَا بَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) : و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همگی به خاطر او به سجده افتادند و گفت پدر این تحقق خوابی است که قبلا دیدم خداوند آن را به حقیقت پیوست و پروردگارا بخش (عظیمی) از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خوابها آگاه ساختی توئی آفریننده آسمانها و زمین و تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما. (یوسف : ۱۰۰)

در این آیه برای بیان و تصویر به عرش نشاندن پدر و مادر یوسف علیه السلام از طرحواره حرکتی استفاده شده و جهت این حرکت نیز از پایین به بالاست که نشانگر احترام گذاشتن یوسف (ع) به پدر و مادرش می باشد.

۳-۴. طرحواره های قدرتی در سوره یوسف (ع)

در این سوره همچنین در تعدادی از آیات طرحواره های قدرتی به کار رفته است:

(وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) : و هر دو به سوی در دویدند در حالی که همسر عزیز یوسف را تعقیب می کرد و پیراهن او را از پشت پاره کرد و در این هنگام آقای زن را دم در یافتند آن زن گفت کیفر کسی که نسبت به اهل تو اراده خیانت کند که جز زندان و یا عذاب دردناک چه خواهد بود. (یوسف : ۲۵)

« استباق » در لغت به معنی سبقت گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است ، و « قَدَّ » به معنی پاره شده از طرف طول است ، همانگونه که " قط " به معنی پاره شدن از عرض است ، (مکارم شیرازی ، ۱۳۷۱ ، ج ۹ : ۳۸۳) . در این آیه یوسف در برابر سدّ گناه زلیخا به سمت در فرار می کند و از این سدّ (گناه) عبور میکند و خود را از آتش جهنّم نجات می دهد .

در آیه ای دیگر (قَالَتْ فَذَلِكَنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَأً مِّنَ الصَّاغِرِينَ) :

(زلیخا) گفت: این همان است که درباره او سرزنشتم می کردید. آری، من از او کام خواستم (ولی) او خود را نگاه داشت، و اگر آنچه را به او دستور می دهم نکند قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد گردید (یوسف : ۳۲) .

در این آیه گناه را به سدی مانند کرده است که یوسف (ع) در برابر آن مقاومت می کند و با خودداری از ارتکاب آن ، این سدّ محکم گناه را دور می زند .

در آیه ای دیگر از این سوره نیز فرموده است: (فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ؛ پس ، پروردگارش (دعای) او را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید . آری ، او شنوای داناست) (یوسف : ۳۴) .

هدف یوسف این بود که قلوب آنها را تصرف کند و آنها منصرف شوند خداوند هم دعای او را مستجاب فرمود « فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ » به اینکه آنها به کلی مأیوس شدند و هر چه کید داشتند به کار زدند و اثر نکرد ناامید شدند و دیگر تعقیب نکردند و او از فشار آنها آسوده شد و لذا زلیخا بعد از یأس در مقام برآمد که او را زندانی کند فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ که همان حالت یأس آنها باشد إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ نه به معنی سمع که به معنی علم به مسموعات باشد بلکه به معنی اجابت است یعنی اثر بر دعای او بار فرمود که یکی از اسامی او سمیع الدعاء است و به همین معنی است سمع الله لمن حمده می گویی فلانی حرف شنواست العلیم طریق اجابت هم میداند که تصرف در قلوب آنها

کند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷: ۱۹۱).

(فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) یعنی خداوند مسألت او را که گفت: اگر کید ایشان را از من نگردانی من عنان اختیار از کف می‌دهم، مستجاب نمود و کید ایشان را از او بگردانید، چون او شنوای گفته‌های بندگان و دانای به احوال ایشان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۱۰).

در این آیه برای بیان کید زنان از طرحواره های قدرتی استفاده کرده است که این کید و مکر و حيله مانند سدی بوده است که یوسف (ع) به لطف خداوند این سد را دور زده و از آن عبور کرده است.

در آیه ای دیگر می‌فرماید: (قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأَكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) گفت: غذایی را که روزی شماست برای شما نمی‌آورند مگر آنکه من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهم پیش از آنکه (تعبیر آن) به شما برسد. این از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرتند رها کرده‌ام (یوسف: ۳۷).

منظور از این قوم و جمعیت مردم بت پرست مصر یا بت پرستان کنعان است. من باید از این گونه عقاید جدا شوم، چرا که بر خلاف فطرت پاک انسانی است، و به علاوه من در خاندانی پرورش یافته‌ام که خاندان وحی و نبوت است، من از آئین پدران و نیاکانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم (وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ) ، شاید این اولین بار بود که یوسف خود را این چنین به زندانیان معرفی می‌کرد تا بدانند او زاده وحی و نبوت است و مانند بسیاری از زندانیان دیگر که در نظامهای طاغوتی به زندان می‌رفتند بی‌گناه به زندان افتاده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۴۰۹).

در این آیه شریفه دین قومی که به خداوند ایمان نمی‌آوردند را به سدی مانند کرده

که یوسف (ع) دین آنان را ترک کرده و با این کار سد گمراهی آن قوم را دور زده و از آن عبور کرده است.

در آیه ای دیگر از این سوره از زبان یعقوب (ع) می فرماید: (قَالَ بَلْ سَأَلْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) یعقوب (ع) گفت (این قضیه هم مانند یوسف و گرگ حقیقت ندارد) بلکه چیزی از اوهام عالم نفس بر شما جلوه نموده، پس من باز هم راه صبر نیکو پیش گیرم، که امید است خدا همه ایشان را به من باز رساند، که او خدایی دانا و درستکار است (یوسف : ۸۳).

در آیه شریفه فوق اوهام نفس را به سدی مانند کرده که انسان را به گمراهی وضالالت می کشاند و انسان در برابر این سد از صبر کمک می گیرد.
(وَ رَفَعَ أَبُوتَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْداً وَ قَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا نَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) ؛ و پدر و مادرش را به تخت برنشانید، و (همه آنان) پیش او به سجده درافتادند، و (یوسف) گفت: ای پدر، این است تعبیر خواب پیشین من، به یقین، پروردگارم آن را راست گردانید و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان (کنعان به مصر) باز آورد - پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد- بی گمان، پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است، زیرا که او دانای حکیم است. (یوسف : ۱۰۰).

(وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي) باز در اینجا نمونه دیگری از سعه ی صدر و بزرگواری خود را نشان می دهد و بی آنکه بگوید مقصر چه کسی بوده، تنها به صورت سربسته می گوید: شیطان در این کار دخالت کرد و عامل فساد شد، چرا که او نمی خواهد از گذشته خطاهای برادران شکایت کند.

تعبیر از سرزمین کنعان به « بیابان » (بدو) نیز جالب است و روشنگر تفاوت تمدن مصر نسبت به کنعان می باشد. سرانجام می گوید همه این مواهب از ناحیه خدا است، «چرا که پروردگارم کانون لطف است و هر چیز را بخواهد لطف می کند» کارهای بندگانش را تدبیر و مشکلاتشان را سهل و آسان می سازد (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ). او می داند چه کسانی نیازمندند، و نیز چه کسانی شایسته اند، چرا که او علیم و حکیم است (إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۸۱).

در آیه اخیر وسوسه شیطان را باعث نابودی هلاکت انسان می شود را به سدّی مانند کرده است که انسان با لطف خداوند می تواند از این سد عبور کند.

نتیجه گیری

- در سوره ی مبارکه یوسف (ع) از انواع طرحواره های حجمی ، حرکتی و قدرتی استفاده شده است.
- در طرحواره های حجمی از واژه « ضلال » استفاده زیادی شده که در دو مورد آن فرزندان یعقوب ع پدر را به خاطر عشق به یوسف ع گمراه می دانند و در مورد دیگر نیز زنان مصر زلیخا را به دلیل محبت به یوسف ع گمراه می دانند.
- در بیان طرحواره های حجمی در عبارت « في قصصهم » قصص را به ظرفی مانند کرده که داستان پیامبران با همه خوبی ها و بدی و مسائل آن در این ظرف قرار می گیرد. در عبارت (في دين المَلِك) از طرحواره ای تصویری حجمی استفاده کرده است و دین را ظرفی تشبیه کرده است که این دین دارای ویژگی های مختلفی است و بیانگر اعتقادات پادشاه است.
- در طرحواره های حرکتی به حرکت سجده ماه و خورشید و ستارگان به جهت تعظیم به مقام والای حضرت یوسف (ع) دارد که در این مورد حرکت از سمت پایین به سمت بالاست. و در آیه ای دیگر به انداختن یوسف ع در چاه دلالت دارد و جهت این

حرکت از بالا به پایین است و دلالت بر این دارد که برادران یوسف ع با این کار می خواستند او را خوار و زبون کنند.

- در قسمت طرحواره های قدرتی یکی از آیات اشاره به این دارد که زلیخا می خواست یوسف (ع) را به گناه افکند ولی یوسف (ع) با امتناع از کار توانست سدّ گناه را دور بزند و خود را از عذاب الهی نجات دهد، در آیه ای دیگر به این اشاره دارد که زنان می خواستند که یوسف (ع) را به گناه وادار کنند ولی او توانست با فضل و یاری خداوند از این دام و سدّ زنان مصر عبور کند. همچنین در آیه ای دیگر نیز به این امر اشاره دارد که یوسف (ع) دین گروهی را که به خدا ایمان نداشتند را رها می کند و سدّ گمراهی آنان را دور می زند. در آیه شریفه دیگر او هام نفس را به سدی مانند کرده که انسان را به گمراهی می کشاند و انسان در برابر این سد از صبر کمک می گیرد. در جایی دیگر وسوسه های شیطان را به سدی مانند کرده بین برادران یوسف (ع) عداوت و دشمنی انداخته است.

در این طرحواره ها بر مفاهیم تربیتی و قرآنی از جمله فرار از گناه و روی آوردن به عفت و حیا، احترام به پدر و مادر، پناه بردن به خداوند و صبر در برابر مشکلات و تحقق وعده پاداش خداوند به نیکوکاران اشاره شده است در نهایت بررسی طرحواره های تصویری سوره یوسف (ع) نشان می دهد که در این سوره، طرحواره های قدرتی و حجمی بیشترین بسامد و طرحواره های حجمی کمترین بسامد را داشته اند.

منابع

- قرآن کریم
- افراشی، آریتا (۱۳۹۶)، میانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اِونز، ویوین (۱۳۹۸)، واژه نامه توصیفی زبان شناسی شناختی. ترجمه حدائق رضایی و مینا قندهاری. تهران: لوگوس.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۹۸)، قرآن شناخت، تهران: ناهید
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، بحثی درباره طرح های تصویری از دیدگاه معنی شناسی شناختی، نامه فرهنگستان سال ۶، شماره ۱. صص ۶۵-۸۵.
- _____ (۱۳۹۱)، معنی شناسی (مجموعه مقالات نخستین هم اندیشی)، تهران: نویسه پارسی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: اسلامی.
- _____ (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روشها، تهران، سخن.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، ۱۲ ج، تهران: بنیاد

بعثت ، مرکز چاپ و نشر ایران، چ ۲.

- لبش، علی اکبر (۱۳۹۴)، نگاهی به مقوله بندی در معناشناسی شناختی، تهران: آترپسا.

- محمدی آسیابادی ، علی ؛ صادقی ، اسماعیل ؛ طاهری ، معصومه ؛ (۱۳۹۱)، طرحواره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی، پژوهش های عرفانی، سال ۶، شماره ۲ ؛ صص ۱۴۱-۱۶۲.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- میبدی، احمد بن احمد (۱۳۵۲)، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار. تهران: اقبال.

لاتین

- The Holy Quran
- Afrashi, Azita (2017), Basics of Cognitive linguistics. Institute for Humanities and Cultural Studies in Tehran. (In Persian)
- Evans, Vyvyan, Cognitive Linguistics: A Complete Guide, translated to Persian by Hadaeq Rezaei and Mina Ghandehari. Tehran, Logus publishers .
- Fotouhi, Mahmmmod, (1990), Stylistics. Tehran, Sokhan publisher. (In Persian)
- Khorramshahi, Baha Ol-din, (2019), Cognition of The Holy Quran. Tehran. Nahid publisher. (In Persian)
- Labesh, Ali Akbar, (2015), A looking to categorization in cognitive semantics, Tehran, Atrisa publisher. (In Persian)
- Makarem Shirazi, Naser, (1992), Tafsir Nemoone, Tehran. Dar al-kotob Al-Eslamiyeh publisher. (In Persian)
- Meibodi , (1973), Summery of Kasho al-Asrar in Persian. Tehran. Eghbal publisher.
- Mohammadi Asiyabady , Ali and others, (2012) , The Container Schema and its Usage in the Expression of Mystical Experiences, Researches on Mystical literature, Vol 6. No 2.
- Queminia , Alireza (2011) , Cognitive semantics in the Holy Quran, Tehran, Research Institute for Islamic Culture and though. (In Persian)
- Qura' ati, Muhsen , (2009), Tafsir Noor. Tehran, The cultural center of lessens of the Holy Quran.

- Qurashi Banabi , Ali Akbar (1996), The best speech ,Tehran, Be'sat Foundation, (In Arabic)
- Safavi , kourosh , (2003), A discussion of image schemas from the point of view of cognitive semantics. Name-ye- Farhangestan . Vol 6. No1. (In Persian)
- Safavi, kourosh, (2012), Semantics. (The article of the first conference), Tehran, Nevis Parsi publisher. (In Persian)
- Tabatabai, Muhammad Husayn, (1995), Tafsir Almizan . Qum. Islami Publisher. (In Persian)
- Tabarsi, Fazl ben Sahl.(n.d.) Tafsir Magma al-Bayn. Translated to Persian by Ahmad Besheshti.
- Tayyeb, Abdolhosein (1990). The best words in interpretation of the Holy Quran. Tehran. Islam publisher. (In Arabic)

Abstract**The Visual Schema in Surah Yusuf (AS)
Based on Johnson's Theory****Houman Nazemian*****Ali Asvadi******Mohammad Akbari*****

One of the most important literary methods used in the Quran is images of events, concepts, and values. In this way, educational and moral concepts were offered to the audience by applying literary arrangements, better and more accurately, and to sit with him in his heart. Surah Yusuf, as well as the best stories in the holy Quran, has a special place in terms of the expression of educational concepts using literary and fiction techniques. These techniques can be referred to as using image schemes to convey the concepts. The purpose of this article is to show what pictorial schemas are used in Surah Yusuf and what concepts schemas refer to. In this article, a descriptive method is used to explain schemas. In Surah Yusuf, motion, power, and volume image schemas are used, which are more motion schemas. They refer to moving from top to bottom and bottom to top and the concepts of humiliation and dignity, and volumetric schemas indicate concepts such as misguidance, and more power schemas indicate concepts such as abstaining from sin and avoiding following the misguided.

Keywords: Surah Yusuf, Volumetric Schema, Power Scheme, Motion Scheme.

* Associate Professor in Arabic Language and literature. Kharazmi University (Corresponding author)

nazemian@khu.ac.ir

** Assistant Professor in Arabic Language and literature. Kharazmi University

asvadi@khu.ac.ir

*** PhD student. Arabic Language and literature. Kharazmi University

mohammad.akbaari.yas@gmail.com